



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نوری مفیدی

تاریخ: ۱۸ مهر ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۲ ذی القعدة ۱۴۳۳
جلسه: ۴

موضوع کلی: توثیقات خاصه و عامه
موضوع جزئی: راه‌های توثیق خاص
سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در توثیقات خاصه بود، عرض کردیم طرق توثیق خاص بر حسب آنچه که در کتب رجالی گفته شده چهار طریق است. طریق اول را در جلسه گذشته بیان کردیم که عبارت بود تصریح یکی از ائمه معصومین (ع) به وثاقت یا عدالت شخصی لکن مشکلی در این رابطه وجود داشت که آن را هم اشاره کردیم.

طریق دوم: تصریح اعلام رجال

دومین راه از طرق توثیق خاص تصریح یکی از اعلام رجالی است لکن از آنجا که دسته‌ای از اعلام رجال به عنوان متقدمین و گروهی به عنوان متأخرین شناخته می‌شوند باید ببینیم آیا مطلق توثیق یا تصریح یکی از اعلام رجال به وثاقت، توثیق محسوب می‌شود اعم از اینکه از متقدمین باشد یا متأخرین یا آن که این تصریح اگر در کلام یکی از اهل فن رجال از متقدمین باشد ارزش و اعتبار دارد و می‌توان آن را توثیق به حساب آورد، جهت دیگر این است که آیا اساساً قول رجالی حجت است یا نه و اگر قول رجالی حجت است آیا حجیت قول رجالی از باب شهادت مطرح است یا از این باب است که او یک اهل خبره است و قول اهل خبره معتبر شمرده می‌شود پس ما در این بحث باید با ملاحظه این دو امر مسئله را مورد بررسی قرار دهیم؛ یکی اینکه آیا اعلام رجالی که تصریح به وثاقت می‌کنند از متقدمین اند یا از متأخرین و ثانیاً اینکه حجیت قول رجالی از باب شهادت مورد نظر است یا از باب خبره بودن.

الف) متقدمین

بر این اساس می‌توانیم بگوییم در مورد متقدمین مثل شیخ صدوق، کشی، نجاشی، شیخ طوسی، شیخ مفید، برقی، ابن قولویه و دیگر کسانی که نزدیک به عصر معصومین بوده‌اند بر طبق هر دو مبنا باید بحث کرد.

طبق مبنای اول:

اگر ما قائل به حجیت قول رجالی از باب شهادت باشیم قول متقدمین معتبر است چون تصریح آنها به وثاقت و توثیق آنها در واقع به عنوان شهادت بر وثاقت محسوب می‌شود و در شهادت چون استناد به حس معتبر است و متقدمین هم نزدیک به عصر معصومین بوده‌اند شهادت آنها مبتنی بر حدس و اجتهاد نیست بلکه می‌توان شهادت متقدمین بر وثاقت یکی از روایات را به عنوان شهادت مستند به حس قلمداد کرد. در شهادت این بحث مطرح است که شهادت وقتی اعتبار دارد که مستند به حس باشد و شهادت مستند به حدس ارزش و اعتباری ندارد. پس اگر ما حجیت قول رجالی را از باب شهادت

حجت بدائیم و رجالی هم از متقدمین باشد در این صورت وثاقت راوی به توثیق و تصریح یکی از متقدمین به وثاقت او در واقع به معنای توثیق خاص است. لذا توثیقاتی که متقدمین می‌کنند بر مبنای اعتبار قول آنها از باب شهادت مشکلی ندارد.

فقط دو نکته وجود دارد.

یکی اینکه این توثیقات گاهی مبتلا به معارض است مثلاً نجاشی شخصی را توثیق کرده ولی کسی همان شخص را تضعیف کرده و تا زمانی که بین رجالیون در مورد یک شخص تعارض باشد در این صورت تصریح یکی از متقدمین کفایت نمی‌کند چون این تصریح به شرطی موجب توثیق است که معارض نداشته باشد یا اگر هم معارض دارد حداقل مرجعی داشته باشد.

مطلب دوم که لازم است تذکر داده شود این است که آیا توثیق یک نفر از رجالیون متقدم در آن زمان کفایت می‌کند یا اینکه حداقل دو نفر باید شخص مورد نظر را توثیق کنند یعنی آیا به صرف اینکه مثلاً شیخ یا نجاشی یا کسی به تنهایی شخصی را توثیق کرده‌اند وثاقت آن شخص ثابت می‌شود و این توثیق به عنوان توثیق خاص پذیرفته می‌شود یا باید دو نفر شخص مورد نظر را توثیق کرده باشند؟ این مطلب دائر مدار بحثی در مورد حجیت خبر واحد است که اصل بحث این است که آیا حجیت خبر واحد فقط مختص به احکام شرعیه است یا آنکه خبر واحد مطلقاً حجت است هم در احکام شرعیه و هم در موضوعات خارجیه؟ مشهور می‌گویند خبر واحد فقط در خصوص احکام شرعیه حجت است و نسبت به موضوعات خارجیه حجت نیست مثلاً اگر خبر واحدی بر وجوب نماز جمعه که یک حکم شرعی است قائم شد مشهور می‌گویند این خبر واحد حجت است چون در مقام بیان یک حکم شرعی است اما اگر تقه‌ای در مورد وجود دم در جایی یا اعلم بودن شخصی خبر بدهد که یک موضوع خارجی است و حکم شرعی محسوب نمی‌شود، می‌گویند این خبر حجت نیست. البته نظر ما در آن بحث این شد که اخبار آحاد، هم در مورد احکام شرعیه حجت‌اند و هم در مورد موضوعات خارجیه. اما ارتباط مسئله حجیت خبر واحد با ما نحن فیه به این نحو است که بحث در این بود که آیا توثیق یک نفر برای وثاقت شخصی کافی است یا نه که اگر کسی ادله حجیت خبر واحد را شامل موضوعات هم بداند یعنی بگوید هم شامل احکام می‌شود و هم شامل موضوعات در این صورت توثیق یک نفر کفایت می‌کند چون تقه بودن یک نفر یک موضوع خارجی است که در این صورت طبیعی است که وقتی یک نفر شخصی را توثیق می‌کند توثیق او برای وثاقت شخص مورد نظر کفایت می‌کند چون خبر او در مورد وثاقت این شخص را معتبر می‌دانیم با اینکه خبر او در مورد موضوع خارجی است. پس با توجه به اینکه ما قائل به حجیت خبر واحد تقه در موضوعات خارجی هم هستیم خبر او را معتبر می‌دانیم و می‌گوییم خبر واحد تقه حجت است و در این جا هم یک واحد تقه‌ای خبر از وثاقت دیگری داده پس خبر او حجت است لذا نیازی نیست که دو نفر شخص مورد نظر را توثیق کنند بلکه توثیق یک نفر هم کفایت می‌کند. البته در بعضی موارد دلیل

خاص داریم که شهادت یک نفر کافی نیست مثلاً در باب ثبوت زنا می‌گویند چهار نفر باید گواهی دهند یا در مورد ثبوت هلال تعدد شهود موضوعیت دارد.

اما کسانی که قائل‌اند حجت اخبار آحاد شامل موضوعات خارجی نمی‌شود و مختص به احکام شرعیه است در موضوعات خارجی نمی‌توانند به خبر ثقه اخذ کنند و یکی از موضوعات خارجی هم ثقه بودن اشخاص است که طبق این مبنا به صرف خبر یک نفر و به صرف توثیق یک نفر وثاقت شخص مورد نظر ثابت نمی‌شود و حداقل دو نفر باید او را توثیق کنند چون در موضوعات خارجی بی‌نه معتبر است و در بی‌نه هم حداقل باید دو نفر باشند.

طبق مبنای دوم:

اگر حجیت قول رجالی را از باب رجوع به اهل خبره بدانیم نه از باب شهادت، البته در این بحث است که آیا اصلاً قول اهل خبره حجت است یا نه ولی اگر ما حجیت قول رجالی را از این باب بدانیم طبق این مبنا لازم نیست که مستند به حس باشد بلکه اگر مستند به حدس و اجتهاد هم باشد مشکلی وجود ندارد و همین که قول اهل خبره برای انسان مفید اطمینان باشد انسان می‌تواند به آن اعتماد کند؛ مثلاً کسی که خانه یا مرکبی را قیمت گذاری می‌کند قول مقوم به عنوان خبره حجت است در حالی که تقویم او مستند به حدس است نه حس. پس طبق این مبنا هم قول متقدمین از علماء رجال معتبر است.

(ب) متأخرین

حال باید ببینیم آیا تصریح یکی از اعلام متأخر رجالی به وثاقت، توثیق محسوب می‌شود یا نه؟ اینجا هم باید ببینیم مبنا در حجیت قول رجالی چیست؟

طبق مبنای اول:

اگر حجیت قول رجالی را از باب شهادت بدانیم در این صورت روشن است که توثیق علماء رجالی متأخر ارزشی ندارد چون توثیقات یا تضعیفات متأخرین مبتنی بر حس نیست بلکه مبتنی بر حدس و اجتهاد است در حالی که در شهادت باید احراز شود که شهادت مستند به حس است و این نسبت به متأخرین قابل احراز نیست.

طبق مبنای دوم:

اما طبق مبنای دوم که حجیت قول رجالی را از باب رجوع به اهل خبره بدانیم در این صورت لازم نیست اخبار آنها مستند به حس باشد که بر این اساس قول رجالیون متأخر اگر برای انسان افاده اطمینان بکند قابل اعتماد است و می‌توان به توثیق رجالیون متأخر هم اخذ کرد. البته همان دو مطلبی که در بخش اول در بحث از متقدمین از رجالیون گفته شد در اینجا هم مطرح می‌شود که این توثیق معارضی نداشته باشد و هم‌چنین باید ببینیم توثیق یک نفر کفایت می‌کند یا تعدد لازم است که همان بحث‌ها اینجا هم مطرح می‌شود.

نکته: طبق یک مبنای دیگری هم قول رجالیون متأخر مبنی بر توثیق اشخاص معتبر است و آن اینکه ما اساساً در باب حجیت خبر واحد ملتزم به این باشیم که خبر موثوق الصدور حجت است یعنی ملاک را وثوق به صدور خبر بدانیم که اگر کسی گفت خبر موثوق الصدور حجت است ولو آنکه ناقل و مخبر ثقه نباشد در این صورت بعید نیست که توثیقات

متأخرین قابل اخذ باشد برای اینکه آنچه که در این مبنا ملاک است و ثوق به صدور روایت است، مثلاً فرض کنید کسی قائل باشد که خبر واحد معتبر است و حجیت آن از باب و ثوق به صدور خبر است یعنی همین که انسان به کمک قرائن به صدور خبر اطمینان پیدا کند کفایت می‌کند که طبق این مبنا اگر شخصی از متأخرین بگوید فلانی ثقة است اگر خبر او برای ما اطمینان به دنبال داشته باشد در اخذ به آن خبر کفایت می‌کند.

«والحمد لله رب العالمین»